

ابعاد تفکر از منظر قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن در تربیت فکری کودکان و نوجوانان

سوسن کشاورز*

لیلا سرتیپ‌زاده**

چکیده

یکی از ابعاد آموزش‌های قرآن کریم، دعوت به تفکر است تا مسیر دستیابی انسان به حیات طیبه هموار شود؛ از این رو مقاله پیش رو بر آن است تا با بهره‌مندی از آیات قرآن و برخی از مفاهیم ناظر بر تفکر، ابعاد تفکر را ذیل دو محور موضوعات تفکر و ملزومات آن ترسیم و سپس دلالت‌های آن را در تربیت فکری بررسی کند. روش مورد استفاده در این مقاله تحلیل و تفسیر مفهومی است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که موضوعات تفکر شامل تفکر در آفریده‌های زمینی، آفریده‌های آسمانی، آفریده‌های مشترک زمین و آسمان، آفریده‌های دریایی، خود، تاریخ و سرنوشت ملت‌ها، کتاب الهی و ماهیت زندگی دنیا و آخرت و ملزومات آن نیز شامل همراهی اندیشه و علم، داشتن روح علمی، توانایی ارزیابی و قضاوت و آزادی فکر از قید عادت‌های اجتماعی است. همچنین، گسترش نگرش آیه‌ای به جهان، فراهم‌سازی امکان کسب معرفت از طریق منابع اصلی شناخت، گسترش مهارت‌های ادراکی و تقویت خودشناسی از جمله دلالت‌های ابعاد تفکر در تربیت فکری کودکان و نوجوانان هستند.

واژگان کلیدی: تفکر، کودکان و نوجوانان، دلالت‌های تربیتی، تعلیم و تربیت، قرآن کریم، موضوعات تفکر، ابعاد تفکر.

مقدمه

برای ترسیم ابعاد تفکر از منظر قرآن کریم و دلالت‌های آن در تربیت فکری کودکان و نوجوانان، نخست، مجموعه آیات قرآن کریم در بردارنده برخی از واژه‌های ناظر بر تفکر مانند عقل، فکر، تدبیر و نظر استخراج شد و سپس با توجه به این آیات، ابعاد تفکر ذیل دو محور موضوع تفکر و ملزومات آن بررسی و در ادامه دلالت‌های ابعاد تفکر متناظر با آیات قرآنی در تربیت فکری کودکان و نوجوانان به تصویر کشیده شد.

روش تحقیق

روش پژوهش تحلیل و تفسیر مفهومی است. در این روش، مفاهیم به صورت تحلیلی بررسی می‌شوند تا عناصر معنایی یک مفهوم، روابط میان این عناصر و روابط میان کل یک مفهوم با دیگر مفاهیم کاوش شود که به نحوی با آن ارتباط دارند (باقری، ۱۳۸۹، ص ۳۶)؛ البته در این مقاله از شیوه ترادف کلمات و عبارات برای تفسیر مفهومی بهره گرفته شده تا معنای واژه‌های مرتبط با تفکر مشخص شود؛ از این رو مجموعه آیات قرآن کریم در برگرفته برخی از واژه‌های ناظر بر معنای تفکر مانند عقل، فکر، تدبیر و نظر استخراج و تحلیل شدند و سپس با توجه به تفسیر المیزان و به کمک دیگر منابع علمی و دینی در این باره، ابعاد تفکر در قرآن کریم ترسیم شده است.

مفهوم‌شناسی واژه‌های مرتبط با تفکر

پیش از ورود به بحث اصلی بایسته است مفاهیم واژه‌های مرتبط با تفکر شناسایی شوند:

۱. عقل

عقل واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم با عقال تناسب دارد و عقال یعنی زانوبند شتر. عقال بندی است که با آن زانوی شتر سرکش بسته و طغیانگری اش مهار می‌شود. عقل را به این دلیل عقل نام نهاده‌اند که جلو غرایز و امیال سرکش را می‌گیرد و زانوی غضب و شهوت را می‌بندد (عقال می‌کند). به همین دلیل عقل در اصل یعنی امساک و استمساک یا عقد و امساک (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۹-۵۰). راغب در مفردات می‌نویسد: «اصل عقل امساک و نگهداری وضع چیزی است و به دو چیز گفته می‌شود: اول به قوه‌ای که آماده قبول دانش است که اگر انسان نداشته باشد تکلیف از او ساقط است؛ دوم به علمی که انسان به وسیله این قوه کسب می‌کند و این همان چیزی است که قرآن کافران را به خاطر تعقل نکردن، مذمت کرده است». در المنجد، عقل به معنای درک، فهم و

معرفت آمده است و عقل به‌عنوان نوری رحمانی در نظر گرفته شده که نفس با آن اموری را درک می‌کند که با حواس ادراک نمی‌شوند (قرشی، ۱۳۶۱، ص ۲۸).

هرچند در قرآن کریم مشتقات فعلی ماده عقل مانند تَعْقِلُونَ، يَعْقِلُونَ، يَعْقِلُ و عَقْلُوهُ بارها تکرار شده است، ولی خود واژه عقل در این کتاب به کار نرفته است. مشتقات عقل ۴۹ مرتبه در آیات قرآن آمده است. علامه طباطبایی درباره دلیل نیامدن این واژه در قرآن کریم چنین می‌نویسد: «گویا لفظ عقل به معنای امروزی آن، از اسما مستحدث است که از راه غلبه استعمال این معنا را به خود گرفته و به همین جهت در قرآن استعمال نشده و فقط افعال مأخوذ از آن مثل يَعْقِلُونَ، استعمال گردیده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰۸). علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۲۴۲ سوره بقره درباره عقل و خردمندی انسان می‌نویسد:

لفظ عقل از این باب بر ادراک آدمی اطلاق می‌شود که در ادراک عقد قلبی به تصدیق هست و انسان را به این جهت عاقل می‌گویند و به این خصیصه ممتاز از سایر جانداران می‌دانند که خدای سبحان انسان را فطرتاً این چنین آفریده که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل و در مسائل عملی خیر را از شر و نافع را از مضر تشخیص دهد، چون از میان همه جانداران او را چنین آفریده که در همان اول پیدا شدن و هست شدن خود را درک کند و بداند که او، اوست و سپس او را به حواس ظاهری مجهز کرده تا به وسیله آن ظواهر موجودات محسوس پیرامون خود را احساس کند، ببیند و بشنود و بچشد و... و نیز او را به حواس باطنی چون اراده، حب، بغض، امید، ترس و امثال آن مجهز کرده تا معانی روحی را به وسیله آنها درک کند و به وسیله آن معانی نفس او را با موجودات خارج از ذات او مرتبط سازد و پس از مرتبط شدن در آن موجودات دخل و تصرف کند، ترتیب دهد، از هم جدا کند، تخصیص دهد و تعمیم دهد و آنگاه در آنچه مربوط به مسائل نظری و خارج از مرحله عمل است، تنها نظر دهد و حکم کند، و در آنچه که مربوط به مسائل عملی است، حکمی عملی کند، و ترتیب اثر عملی بدهد و همه این کارهایی را که می‌کند بر طبق مجرای می‌کند که فطرت اصلی او آن را تشخیص داده، و این همان عقل است. در قرآن کریم مراد از تعقل ادراک توأم با سلامت فطرت است نه تحت تأثیر غرائز و امیال نفسانی (همان، ص ۳۷۴-۳۷۵).

۲. فکر

فکر به فتح و کسر اول به معنای اندیشه و تأمل است؛ به‌دیگرسخن، فکر اعمال نظر و تدبیر است برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها. در قاموس قرآن آمده است: «الفکر اعمال النظر فی الشیء». در کتاب مصباح فیومی فکر این چنین معنا شده است: «الفکر تردد القلب بالنظر و التردد لطلب المعانی»

(قرشی، ۱۳۶۱، ص ۱۹۸-۱۹۹). راغب در مفردات فکر را قوه کوبنده علم به سوی معلوم و تفکر را کوشش این قوه بر حسب نظر عقل معرفی می نماید (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۹). واژه فکر در قرآن در ۱۸ آیه و در قالب فعل و به معنای اندیشیدن، تأمل و دقت کردن به کار رفته است: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴)؛ از آنها پرسید که از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن کنی و شاید اندیشه کنند.

البته باید توجه کرد که براساس شواهد قرآنی، تفکر می تواند در جنبه های منفی نیز استفاده شود و خود فکر کردن به خودی خود ارزشمند نیست؛ چنان که خداوند در آیه ۱۸ سوره مدثر، با این عبارت به آن اشاره دارد: «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ» (او برای مبارزه با قرآن اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت) و در ادامه در آیه ۱۹ چنین بیان شده است: «فَقَتَّلَ كَيْفَ قَدَّرَ» (مرگ بر او باد، چگونه سنجید). مکارم شیرازی در تفسیر این آیه چنین می نویسد: بدیهی است فکر کردن ذاتاً کار خوبی است؛ اما به شرط اینکه در مسیر حق باشد که گاه یک ساعت آن فضیلت عبادت یک سال و حتی یک عمر را دارد؛ زیرا همان یک ساعت می تواند سرنوشت انسان را به کلی دگرگون سازد؛ ولی اگر فکر در مسیر کفر و فساد و شیطنت به کار گرفته شود، مذموم و نکوهیده است و فکر کردن ولید از همین نوع بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۲۲۷).

۳. تدبیر

تدبیر از ریشه دُبر به معنای گرفتن چیزی بعد از چیز دیگری و نیز بررسی نتایج و عواقب چیزی است. دُبر بر وزن عنق به معنای عقب و مقابل جلوست. راغب در مفردات می نویسد: «دبر شیء خلاف قبل آن است. در قبل و دبر در اصل به معنای جلو عقب اند و آن دو جزء یک شیء اند؛ مثل جلو پیراهن و عقب آن و گاه کنار از شیء اند؛ مثل اینکه بگوئیم زید در جلو من و یا در عقب من است». در قرآن کریم واژه دبر و مشتقات آن از جمله واژه تدبیر در ۴۴ آیه به کار رفته است که بیشتر موارد استعمال آن در معنای عقب و پشت شیء است (یوسف، ۲۵).

واژه تدبیر به عنوان یکی از مشتقات دبر در ۴ آیه قرآن آمده است:

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲)؛ آیا درباره

قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون، ۶۸)؛ آیا آنها در این گفتار

نیندیشیدند، یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است!؟

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (سوره ص، ۲۹)؛ این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکّر شوند!

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)؛ آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟! علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء می‌نویسد:

تدبر به معنای این است که چیزی را بعد از چیز دیگری بگیریم و در مورد آیه شریفه تدبر به معنای تأمل در یک آیه بعد از آیه‌ای دیگر و یا تأمل و دقت بعد از دقت دیگر در آیه است و مراد آیه این است که مخالفین قرآن را تشویق کند به دقت و تدبر در آیات قرآنی و اینکه در هر حکمی که نازل می‌گردد، آن نازل شده جدید را به همه آیاتی که مربوط به آن است عرضه بدارد، چه آیات مکی و چه آیات مدنی، چه محکم و چه متشابه، آنگاه همه را پهلوی هم قرار دهند تا کاملاً برایشان روشن گردد که هیچ اختلافی بین آنها نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۶).

۴. نظر

راغب در مفردات نظر را نگاه کردن عادی، تأمل و دقت، معرفت حاصله بعد از تفحص و تأمل معنا کرده است. انظار از مشتقات نظر به معنای مهلت دادن و تأخیر انداختن و نوعی انتظار و نگاه کردن است. در قرآن کریم در ۱۱۵ آیه، ۱۲۷ مرتبه واژه نظر و مشتقات آن در قالب معانی پیش گفته به کار رفته است. در آیه ۱۲۷ سوره توبه مراد از نظر نگاه کردن عادی است:

«وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ».

در آیه هجده سوره حشر نظر در معنای تأمل، دقت و اندیشیدن به کار رفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است!

در آیه ۷۷ سوره آل عمران مراد از نظر، نظر رحمت خداوند نسبت به بندگان است: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ آيَاتِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُرَكِّبُهُمْ وَ هُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

در آیه ۴۳ سوره فاطر، نظر در معنای انتظار و توقع داشتن است: «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا».

در آیه ۵۵ سوره هود و آیه ۱۴ سوره اعراف، نظر به معنای مهلت دادن است: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند مهلت ده (و زنده بگذار!)».

نظر در آیه ۲۸۰ سوره بقره در معنای به تأخیر انداختن و مهلت دادن است: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

با وجود معانی متعدد واژه نظر و مشتقات آن، در این مقاله آیاتی که در آنها منظور از نظر، دقت و تأمل کردن به قصد تفکر است، مورد توجه قرار گرفته است.

بخش دوم: ابعاد تفکر از منظر قرآن

ابعاد تفکر ذیل دو محور موضوعات تفکر و ملزومات آن در این بخش مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به ابعاد مثبت و منفی تفکر که ذیل مفهوم فکر به آن اشاره شد، ابعاد مثبت تفکر، محور بحث خواهند بود.

محور اول: موضوع تفکر در قرآن

واکاوی آیات کلام وحی، موضوعات مورد توجه قرآن کریم در دعوت به اندیشیدن را نمایان می‌کند.

الف) تفکر در گستره طبیعت

خداوند متعال جهان طبیعت را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تفکر و دستیابی به شناخت معرفی کرده و از انسان خواسته است تا در آن تفکر و اندیشه کند. اصلی‌ترین ابزار ارتباط انسان با طبیعت حواس است. روش قرآن کریم این‌گونه است که نخست به طرح و بیان مؤلفه‌های جهان طبیعت و نیز شگفتی‌ها و ویژگی‌های مربوط به آن می‌پردازد و به‌گونه‌ای نقش آن را در زندگی آدمی ترسیم می‌کند و سپس با برانگیختن قوه کنجکاوی و فطرت حقیقت‌جویی انسان، او را به تفکر و اندیشیدن در جهان طبیعت فرا می‌خواند و به‌این‌ترتیب، برای اندیشه بشر، تعیین و ارائه موضوع می‌کند.

نکته مهم دیگر در ارتباط با جهان طبیعت، به‌عنوان یکی از عرصه‌های اندیشه بشر، آن است که جهان طبیعت در مقایسه با ماورای طبیعت، همچون عالم محسوس در برابر عالم نامحسوس یا معقول است. انسان با حواس خود می‌تواند جهان طبیعت و آفریده‌های آن را بشناسد و درک کند و پس از آن به کمک استنتاج‌های عقلی، درک و شناخت خود را کامل نماید؛ ولی درباره جهان ماورای طبیعت، اتکای اصلی فرد به مدرکات عقلی است و حواس وی در این‌باره کمکی به او نمی‌کند. ازاین‌رو، اندیشه در پدیده‌ها و آفریده‌های جهان طبیعت افزون‌بر اینکه خود موضوعیت دارد، اهمیت بسیاری نیز دارد؛

در عین حال زمینه‌ای برای نفوذ و راه یافتن به عالم ماورای طبیعت محسوب می‌شود (شرفی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲-۱۲۳). با تأمل در قرآن کریم برخی زمینه‌های تفکر در جهان طبیعت عبارت‌اند از:

۱. تفکر در آفریده‌های زمینی

یکی از زیرمجموعه‌های جهان طبیعت زمین و آفریده‌های موجود در آن است که به‌عنوان موضوع تفکر انسان تلقی می‌شود و به‌لحاظ گستردگی عناصر موجود در آن شاهد تنوع کم‌نظیری از حیث موجودات آن نیز هستیم؛ ولی به‌لحاظ محدودیت‌های بشری، امکان احاطه به همه مقوله‌ها و عناصر آن وجود ندارد؛ با وجود این برخی از مهم‌ترین قلمروهای مربوط به آفریده‌های زمینی و شگفتی‌های آن (مانند گیاهان، جانوران و...) در آیات زیر قابل توجه است:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِبُ الرِّيحُ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره، ۱۶۴)؛ در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت‌وآمد شب و روز و کشتی‌ها که به روی آب برای انتفاع خلق در حرکتند و بارانی که خدا از آسمان فرو فرستاد تا به آن آب زمین را بعد از مردن زنده کرد و سبز و خرم گردانید و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن بادها به هر طرف و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخر است و به اراده خدا در حرکت است، در همه این امور برای عاقلان ادله‌ای واضح بر علم و قدرت و حکمت و رحمت آفریننده است؛

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرُوعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَعَجْرٌ صِنَوَانٌ يُسْقَى بِسَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفُّلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (رعد، ۴)؛ و در زمین قطعاتی مجاور و متصل است و باغ انگور است و زمینی برای زراعت و نخل‌های گوناگون و با آنکه همه با یک آب مشروب می‌شوند ما بعضی را برای خوردن بر بعضی برتری دادیم و این امور عاقلان را ادله واضحی بر حکمت صانع است برای کسی که فکر و عقل را به کار بندد خواهد فهمید که این نظم به امر خداست؛

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل، ۶۷)؛ و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید؛ در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می‌کنند؛

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، ۱۹۱)؛ همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند

[که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار؛ «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا لِيُذَمَّرَ فِيهَا مَن يَجْزِئُ النَّاسَ يَوْمَ الْحِسَابِ» (نحل، ۱۶)؛ و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن کوه‌ها و رودها نهاد و از هرگونه میوه‌ای در آن جفت جفت قرار داد روز را به شب می‌پوشاند قطعاً در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی وجود دارد؛

«ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۶۹)؛ سپس از تمام ثمرات (و شیره گل‌ها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به‌راحتی بییما، از درون شکم آنها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است؛ به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای جمعیتی که می‌اندیشند؛

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه، ۱۷)؛ راستی این منکرین خدا و قیامت چرا درباره شتر زیر پای خود نظر نمی‌کنند که چسان خلق شده؟

۲. تفکر در آفریده‌های آسمانی

در میان پدیده‌های جهان طبیعت، آسمان و طبقات مختلف آن، کهکشان‌ها، سیارات، ستارگان و منظومه‌های خورشیدی، شگفتی‌های خاصی دارند و هریک به تنهایی شگفتی هر بیننده‌ای را برمی‌انگیزند. به‌همین دلیل خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، ۱۹۱)؛ خداوند متعال در سخن خویش در آیات دیگری انسان را به اندیشیدن درباره آفریده‌های آسمانی فرامی‌خواند:

«وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل، ۱۲)؛ و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست؛ «قُلْ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس، ۱۰۱)؛ بگو تأمل و دقت کنید که در آسمان‌ها و زمین چیست {ولی} نشانه‌ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی‌آورند سود نمی‌بخشد؛

«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَرَبَّانَاهَا وَمَا لَهَا مِنْ قُرُوجٍ» (ق، ۶)؛ مگر در آسمان بالای سرشان دقت نکرده‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ‌گونه شکافتگی نیست.

۳. تفکر در آفریده‌های مشترک زمین و آسمان

برخی از آیات قرآن کریم، به آفرینش توأم زمین و آسمان و پدیده‌های مشترک میان آن دو اشاره می‌کنند و آن پدیده‌ها را موضوع اندیشه آدمی قرار می‌دهند؛ مانند باران رحمت که موجب زندگی، سربلندی و آبادانی زمین می‌شود، ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخّرنند، رعد و برق که مایه بیم و امیدند:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۹۹)؛ او کسی است که از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویانید، از آن ساقه‌ها و شاخه‌های سبز خارج ساخت و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل خوشه‌ها با رشته‌های باریک بیرون فرستاد و باغ‌ها از انواع انگور و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و بی شباهت هنگامی که میوه می‌کند؛ به میوه آن و طرز رسیدنش دقت کنید که در آن نشانه‌هایی برای افراد با ایمان است؛

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم، ۸)؛ آیا در پیش نفوس خود تفکر نکردند (تا بدین حکمت پی برند) که خدا آسمان‌ها و زمین و هرچه در بین آنهاست همه را جز به حق (و برای حکمت و مصلحت) و به وقت (و حد) معین نیافریده است؟ و بسیاری از مردم به شهود و لقای خدا (در عالم غیب و وعده ثواب و عقاب بهشت و دوزخ و قیامت) به کلی کافر و بی عقیده‌اند؛

«وَ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاٰخِیَا بِهٖ الْاَرْضَۢ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِیْفِ الرِّیَاحِ اٰیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَّعْقِلُوْنَ» (جاثیه، ۵)؛ و نیز در اختلاف شب و روز و رزقی که خدا از آسمان نازل می‌کند و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند و همچنین در گرداندن بادها از این سو به آن سو آیت‌ها هست برای مردمی که تعقل کنند؛

«إِنِّي نَبْتُ لَكُمْ بِهٖ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآیَةً لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۱۱)؛ به وسیله آن کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هرگونه محصولات [دیگر] برای شما می‌رویند. قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌ای است.

۴. تفکر در آفریده‌های دریایی

دریاها متفرع از خشکی‌ها به‌عنوان بخشی از جهان طبیعت، اندیشه انسان را متوجه خود می‌کنند:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَاٰخِیَا بِهٖ الْاَرْضَۢ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیْفِ الرِّیَاحِ وَ

السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره، ۱۶۴)؛ به درستی که در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز، و کشتی‌ها که بر روی آب برای انتفاع خلق در حرکت‌اند، و بارانی که خدا از آسمان فرو فرستاد تا به آن آب، زمین را بعد از مردن زنده کرد و سبز و خرم گردانید، و در پراکندن انواع حیوانات در زمین، و گرداندن بادها (به هر طرف) و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخر است، در همه این امور ادله‌ای واضح برای عاقلان است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌نویسد:

مراد از حرکت کشتی در دریا به آنچه به سود مردم ببرند، نقل کالا و ارزاق است از این ساحل به ساحلی دیگر و از این طرف زمین به طرفی دیگر و اینکه پروردگار مانند آسمان و زمین و اختلاف شب و روز که اختیاراتشان در آنها مدخلیت ندارد، کشتی و جریان آن در دریا را ذکر نموده خود دلالت دارد بر اینکه هرچند انسان‌ها در ساختن کشتی دخالت دارند، ولی بالأخره مانند زمین و آسمان به صنع خدا در طبیعت منتهی می‌شود. پس کشتی هم مانند همه موجودات طبیعی هم در وجود خودش محتاج به اله است و هم در تدبیر امورش و خدای تعالی در یک جمله بسیار کوتاه به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ». خداوند هم شما را آفرید و هم اعمال شما را (صافات، ۹۶). گفتار در اینکه مصنوعات انسان هم مصنوع خداست و اینهایی که صنایع بشری را مصنوع و مخلوق انسان می‌دانند و می‌گویند هیچ رابطه‌ای میان آنها و اله عالم نیست، به خاطر اینکه تنها اراده و اختیار انسان در آن دخالت دارد، تا چه اندازه غافلند! (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۱-۶۰۲).

آنچه علامه بیان می‌کند در واقع رابطه میان موضوع تفکر و فرجام‌نهایی فکر است؛ البته باید توجه کرد که دیدگاه نظری فرد و چگونگی نگاه او به موضوعات تفکر در پیامد و دستاوردهای تفکر تأثیرگذار است.

ب) تفکر در خود (عالم درون، عالم انفس)

جهان برون با همه عظمت‌ها و شگفتی‌های خود تفکر آدمی را برمی‌انگیزد و به نیروی اندیشه موضوع و محتوای خاصی می‌دهد؛ ولی در برابر جهان آفاقی جهان دیگری قرار دارد که با نام جهان درون یا عالم انفسی از آن یاد می‌شود و منظور همان انسان است که به مراتب از جهان برون پیچیده‌تر، مرموزتر و شگفت‌انگیزتر است. کتاب وحی از انسان می‌خواهد تا در آفرینش و مراحل تکوین خلقت خود و در ویژگی‌های ظاهری و باطنی خود، در اعمال و رفتار خود و دیگر افراد اجتماع تفکر و اندیشه کند:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لِيَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (غافر، ۶۷)؛ او کسی است که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه، بعد از علقه (خون منعقد) سپس شما را به صورت طفلی بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال قوت می‌رسید، بعد از آن پیر می‌شوید، و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند، و هدف این است به سرآمد عمر خود برسید و شاید تعقل کنید؛

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق، ۵)؛ پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده؟ «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْتَلُونَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَمْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۱۹)؛ از تو حکم شراب و قمار را می‌پرسند بگو در آن دو گناهی است بزرگ و منافعی است برای مردم اما اثر سوء آن دو در دل‌ها بیش از منافع صوری آنهاست و نیز از تو می‌پرسند چه تعداد انفاق کنند؟ بگو حد متوسط را، خدا این چنین آیات را برایتان بیان می‌کند تا شاید تفکر کنید؛

«أَيُّودٌ أَحَدَتْكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَغْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَابٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۶۶)؛ آیا هیچ‌یک از شما خواهد که او را باغی باشد از درخت خرما و انگور و زیر آن درختان جوی‌های روان، و در آن هرگونه میوه موجود باشد، آنگاه ضعف و پیری بدو فرارسد و او را فرزندان خرد و ناتوان باشد، پس در باغ او بادی آتشبار افتد و همه بسوزد؟ (حال کسی که به ریا انفاق کند بدین ماند). خداوند آیات خود را برای شما این چنین روشن بیان می‌کند، باشد که (در مآل کارها و حقیقت احوال) فکر کنید؛

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاغُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام، ۱۵۱)؛ بگو بیابید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز به حق مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که بیندیشید.

علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۵ سوره طارق می‌نویسد:

انسان باید بیندیشد که از چه خلق شده و مبدأ خلقتش چه بوده و چه چیزی به دست خدای متعال به این صورت انسانی درآمده است. انسان باید بپذیرد که به زودی به سوی

پروردگارش برمی‌گردد و طبق آنچه کرده، جزا داده می‌شود و اگر می‌خواهد بفهمد که هیچ چیز بعید نیست و به معاد یقین پیدا کند، نظر کند در خلقت نخستین خود و به یاد آورد روزی را که قطره‌ای آب چهنده بود که از فضای ما بین استخوان‌های پشت و استخوان‌های سینه خارج می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۳۱).

علامه طباطبایی پس از توضیح مبسوطی در مقایسه آثار سیر انفسی و آفاقی این گونه نتیجه می‌گیرد:

نظر و سیر در آیات انفسی و آفاقی، هر دو در امر هدایت نافع هستند؛ زیرا حیات ابدی انسانی را مجسم می‌سازند و از این رو آدمی را به تمسک به دین حق و شریعت الهیه هدایت می‌نمایند، اما نظر و سیر در آیات انفس، نافع‌تر است، زیرا این سیر در خصوص ذات نفس و قوا و ادوات روحی و جسمی و عوارض آن شامل اعتدال و افراط و تقریب در کار و همچنین ملکات فاضله و رذیله و احوال پسندیده و ناپسندی که مقارن با آن است، سخن می‌گوید و معلوم است که معرفت به این گونه امور و باور داشتن به لوازم آن از قبیل امنیت و خطر و سعادت یا شقاوت و درد و درمان، باعث آگاهی زودتر انسان می‌شود و وقتی آدمی به دردهای روحی خود و درمان آن واقف شد، به اصلاح آنچه فاسد شده و به التزام به آنچه صحیح است می‌پردازد، به‌خلاف سیر در آیات آفاقی که ندایش به این نزدیکی نیست (همان، ج ۶، ص ۲۵۲).

ج) تفکر در تاریخ و سرنوشت ملت‌ها

با تأمل در آیات قرآن کریم، یکی دیگر از مقولاتی که به‌عنوان موضوع تفکر و اندیشه مورد توجه خداوند متعال است، یعنی تاریخ و سرنوشت ملت‌ها، آشکار می‌شود:

«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۱۰۹)؛ آیا اینان در روی زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه شد؟ و البته خانه آخرت برای کسانی که پروا پیشه داشته‌اند بهتر است، آیا نمی‌اندیشید؟

انسان‌های خردمند نه از گذشته غافلند، نه در زمان حال غرق‌اند و نه آینده را فراموش کرده‌اند، خرد از تجارب گذشته عبرت می‌گیرد، از شرایط موجود تغذیه می‌شود و در آینده جهت حرکت را می‌جوید. با توجه به بیان علامه طباطبایی در تفسیر آیاتی که انسان را به تأمل در تاریخ فرامی‌خواند، غرض اصلی خداوند از این دعوت عبرت‌آموزی است. همچنین این موضوع در سوره و آیات ذیل نیز مورد نظر قرار گرفته است: یوسف، ۱۰۹؛ آل‌عمران، ۱۳۷؛ انعام، ۱۱؛ روم، ۴ و ۴۲؛ اعراف، ۸۴، ۸۶ و ۱۰۳؛ یونس، ۳۹ و ۷۳ و نحل، ۳۶.

د) تفکر در کتاب الهی

خرد و اندیشه انسان هنگامی می‌تواند رستگاری را بجوید که آن را خوب فهمیده و درک کرده باشد. فهم رستگاری هم از فهم درست کتاب الهی و نسبت آن با انسان و جامعه به دست می‌آید. اصولاً اسلامی که با تفکر همراه باشد، ریشه‌دار و ماندنی است و در غیراین صورت از قلب و رفتار زایل خواهد شد:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون، ۶۸)؛ آیا در این گفتار نیندیشیدند، یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء، ۱۰)؛ در حقیقت ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است آیا نمی‌اندیشید؟

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴)؛ (از آنها بپرسید که) از دلایل روشن و کتب (آگاهند) و ما این قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن کنی و شاید اندیشه کنند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۶۸ سوره مؤمنون می‌نویسد:

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ، استفهامی است که انکار را می‌رساند و مراد از «الْقَوْلَ» قرآن تلاوت شده بر آنان است و معنای کلام آن می‌شود که آیا حق را نفهمیدند و درحالی که بازدارنده شدند، آیا در کتاب تدبیر نکردند تا بفهمند که حق است و در نتیجه ایمان بیاورند؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۶۲).

خداوند از انسان می‌خواهد به دستورهای دین، که برنامه زندگی است و در مجموعه‌ای واحد و نظام‌دار تنظیم و عرضه شده است، بیندیشد و ذهن و روانی پذیرا و خالص برای به کار بستن آنها به دست آورد. بر انسان است تا درباره فلسفه این دستورها بیندیشد و از آنها آگاه شود، در غیراین صورت آن‌طور که شایسته است، دستورها را به کار نخواهد بست؛ از آنجاکه بین شریعت و فطرت هماهنگی وجود دارد، هم عمل به شریعت باعث رشد فکر است و هم تفکر درباره شریعت و دستیابی به نتایج پیروی از شریعت موجب توسعه و رشد عمل می‌شود (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۴۸۴-۴۸۵).

ه) تفکر در ماهیت زندگی دنیا و آخرت

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه خداوند در دعوت انسان به تفکر، اندیشیدن در ماهیت زندگی دنیا و آخرت است. بعضی انسان‌ها شیفته دنیا هستند و خیال می‌کنند برای همیشه در آن خواهند ماند؛ بنابراین، نسبت خود را با دنیا چون نسبت بنده با ارباب تنظیم می‌کنند و هر آنچه غرایز و امیال آنها طلب کند در اختیارش می‌گذارند؛ این گروه گرفتار لهو و لعب دنیا هستند؛ گروه دوم

کسانی هستند که به بهانه کسب کمال و عرفان از دنیا گسسته‌اند و غافل از اینکه دین بدون ارتباط درست با دنیا کامل نخواهد شد. اگر قرار بود خلیفه خدا در دنیا، در غیر دنیا تربیت شود، چرا در دنیا گماشته شد؟

بنابراین، معلوم می‌شود که هیچ‌یک از این دو گروه درباره دنیا درست نیندیشیده‌اند. اندیشیدن دقیق در ماهیت زندگی دنیا و آخرت، حقیقت آن را برای عقل آشکار می‌کند و در رشد اندیشه آدمی مؤثر است:

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سُبُغْمُرٌ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَمْ يُؤْخَذُ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَاللَّذَّارُ الْأَخْرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (اعراف، ۱۶۹)؛ پس از آنها، فرزندان‌شان جای آنها را گرفتند که وارث کتاب (آسمانی، تورات) شدند (اما با این حال)، متاع این دنیای پست را گرفته، (بر اطاعت فرمان خدا ترجیح می‌دهند) و می‌گویند: «(اگر ما گنه‌کاریم توبه می‌کنیم و) به زودی بخشیده خواهیم شد» اما اگر متاع دیگری همانند آن به دستشان بیفتد، آن را (نیز) می‌گیرند، (و باز حکم خدا را پشت سر می‌افکنند). آیا پیمان کتاب (خدا) از آنها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نیندند، و) جز حق نگویند، و آنان بارها آن را خوانده‌اند و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، آیا نمی‌فهمید؟ علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه، ناپایداری زندگی دنیا و ابدی بودن سرای آخرت را این‌گونه معرفی می‌کند:

کلمه عَرَضٌ به معنای هر چیز غیر ثابت است و در جمله «عرض الحیاة الدنيا»، شئون ناپایدار زندگی دنیا به همین معناست و مراد از عرض هذا الادنی نیز لذاذات دنیا و نعمت‌های زودگذر آن است و اگر به اشاره مذکور به آن اشاره فرموده، برای تحقیر آن است، گویا خواسته است با تجاهل کردن در حق آن برساند که دنیا آنقدر بی‌ارزش و غیر قابل اعتناست که هیچ خصوصیت و صفت مرغوبی که جلب نظر کند، ندارد و اگر شما هم تعقل و اندیشه کنید به این نتیجه خواهید رسید که لذاذات زندگی دنیا ناپایدار است و خانه آخرت ابدی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۸۷-۳۸۹).

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلَّذَارُ الْأَخْرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام، ۳۲)؛ و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟

«وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص، ۶۰)؛ آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟! و

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَنهَاءَ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس، ۲۴)؛ در حقیقت مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فروریختیم پس گیاه زمین از آنچه مردم و دام‌ها می‌خورند با آن در آمیخت تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این‌گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم.

محور دوم: ملزومات تفکر

به نظر می‌رسد یکی دیگر از ابعاد پرورش تفکر در نظام تربیتی اسلام، توانمند کردن انسان به برخی ویژگی‌ها برای بهره‌مندی از نیروی اندیشه است. تأمل در آیات ناظر بر تفکر در قرآن، ویژگی‌های زیر را به‌عنوان ملزومات مورد توجه قرار می‌دهد:

الف) توأم کردن اندیشه و علم (آگاهی)

یکی از ویژگی‌های انسان اندیشمند از منظر کلام وحی داشتن علم و آگاهی است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: یا هشام! ثم بین ان العقل مع العلم. ای هشام! عقل و علم باید همراه باشد. آنگاه حضرت به آیه «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» استناد کرد. این آیه همراهی اندیشه و علم با یکدیگر را به‌خوبی نشان می‌دهد.

این آیه شریفه با اشاره به مثال‌های قرآن می‌فرماید: هرچند آنها را همه مردم می‌شنوند؛ ولی حقیقت معانی آن و مغز مقاصدش را تنها اهل دانش درک می‌کنند؛ آن کسانی که حقایق امور را می‌فهمند و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند و اینکه فرمود «لَا يَعْقِلُهَا» دلیل بر آن است که منظور درک حقیقت و مغز آن مثل هاست و گرنه بسیاری از غیردانیان هستند که به ظواهر آن مثل‌ها ایمان دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۰۷). پس درک مثال‌های کلام خدا، نسبت به فهم و شعور مردم مختلف است؛ برخی شنوندگان به‌جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده‌اش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند؛ چون در آن تفکر نمی‌کنند؛ برخی دیگر افزون‌بر آنچه که دسته اول می‌شنوند و می‌فهمند، در مقاصد آن تعمق هم می‌کنند، و حقایق باریک و دقیقش را درک می‌کنند.

ب) داشتن روحیه علمی

مطلب دیگری که درباره توأم کردن اندیشه و علم باید مورد توجه قرار گیرد، داشتن روحیه علمی است. هرچند اندیشه برای بارور شدن باید با علم همراه شود، ولی میان عالم بودن و داشتن روحیه علمی تفاوت وجود دارد. چه بسیار افرادی که روحیه علمی دارند، ولی عالم نیستند و بسا کسانی که عالمانند، ولی روحیه علمی ندارند. عالم واقعی کسی است که روحیه علمی با علمش همراه باشد. مقصود از روحیه علمی چیست؟

در پاسخ باید گفت: علم اساساً از فطرت حقیقت‌جویی سرچشمه می‌گیرد. خداوند انسان را حقیقت‌طلب آفریده است؛ یعنی انسان می‌خواهد حقایق را آن‌چنان‌که هست بفهمد و اشیا را آن‌طورکه هستند بشناسد و درک کند. اگر انسان خودش را نسبت به حقایق بی‌طرف و بی‌غرض نگه دارد و بخواهد حقیقت را آن‌چنان‌که هست درک کند نه آن‌طورکه دلش می‌خواهد، در این صورت او دارای روحیه علمی است. در آیات سوره نجم به این مهم اشاره شده که از منشأهای گمراهی افراد دخالت هوای نفس در تشخیص و بررسی مسائل با ذهنی غرض‌آلود است. اگر انسان بی‌غرضی خودش را نسبت به حقیقت حفظ کند، همان‌گونه‌که خداوند تضمین کرده است او را رهبری و هدایت می‌کند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹).

روحیه علمی، یعنی روحیه حقیقت‌جویی، روحیه خالی از جمود و خالی از غرور؛ عالم نباید تعصب و جمود داشته باشد، نباید تجزم داشته باشد که هرچه من تشخیص دادم لیس الا و فقط همین است، بلکه باید اصل «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء، ۸۵) توجه داشته باشد که آنچه انسان از حقیقت می‌داند بسیار کم است. بنابراین، در تعلیم و تربیت در جریان شکوفاسازی اندیشه باید به فراگیر روح علمی داد، باید روح حقیقت‌جویی را در متعلم پدید آورد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۹-۴۱).

ج) توانایی ارزیابی و قضاوت

با تأمل در آیات سخن وحی به نظر می‌رسد ویژگی دیگری که خداوند در پرورش تفکر انسان آن را مورد توجه قرار داده، قدرت ارزیابی و قضاوت است: «... فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) با استناد به این آیه خطاب به هشام می‌فرماید: «یا هشام! خداوند اهل عقل و فهم را بشارت داده و فرموده: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ...».

تمرین دادن عقل در سبک و سنگین کردن اندیشه‌ها و امور، به رشد تفکر انتقادی فرد، روحیه استدلال و دلیل‌خواهی و داوری درست کمک می‌کند؛ بنابراین یکی از توانمندی‌هایی، که متریبان در فرایند تفکر باید داشته باشند، توانایی تشخیص درست مسئله، تحلیل دقیق آن و شناسایی درست از نادرست و خوب از بد و حق از باطل است.

د) آزادکردن فکر از قید عادت‌های اجتماعی (پرهیز از تقلید)

رها کردن اندیشه از حکومت تلقینات محیط، عرف و عادت و به اصطلاح امروز از نفوذ سنت‌ها و عادت‌های اجتماعی، یکی دیگر از ویژگی‌های انسان متفکر است.

امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «یا هشام! ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰)؛ ای هشام! سپس مذمت شده‌اند کسانی که خردورزی نمی‌کنند چنان‌که خداوند می‌فرماید: و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم». آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نمی‌یافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد).

اساس قرآن بر سرزنش کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از نیاکان و گذشتگان هستند و تفکر نمی‌کنند تا خودشان را از این اسارت آزاد کنند. هدف قرآن از این سرزنش هدایت است. درواقع، خداوند می‌خواهد انسان‌ها را بیدار و متوجه این امر کند که مقیاس و معیار برای تشخیص باید فکر باشد نه صرف پیروی از گذشتگان: «... أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰)؛ آیا اگر پدران عقلشان به جایی نمی‌رسید و چیزی نمی‌فهمیدند، باز هم شما باید از آنها پیروی کنید؟!

علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد:

این سخنان آنها همان قول بدون علم است و بدون تبیین است که صریح عقل با آن مخالف است و سر از مطلبی درمی‌آورد که هیچ عاقلی اگر به آن تنبه داشته باشد، لب بدان نمی‌گشاید، اگر پدران خود را تنها در مسائلی پیروی می‌کردند که پدران در آن مسائل دارای علمی بودند و راه حق را یافته بودند، اینها هم از علم و اهتداء پدران اطلاع داشتند، چنین اتباعی، اهتداء بدون علم نمی‌شد. پیروی مطلق و بی‌قید و شرط از پدران صحیح نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۵).

دلالت‌های تربیتی ابعاد تفکر در تربیت فکری کودکان و نوجوانان

۱. گسترش معرفت آیه‌ای به جهان هستی

براساس رویکرد قرآن به تفکر که دستیابی به معرفت را در افراد نسبت به غایتمندی نظام هستی دنبال می‌کند، غایت علم‌آشنایی با صفات خداوند و آگاهی از مظاهر قدرت، حکمت و علم الهی است و در همین راستا، انسان‌ها به تفکر در آفریده‌های زمینی، آفریده‌های آسمانی، آفریده‌های مشترک زمین و آسمان، آفریده‌های دریایی سفارش شده‌اند؛ زیرا هریک از این آفریده‌ها به‌عنوان یک نماد، جنبه‌هایی از واقعیت بنیادین را برای آدمی آشکار می‌کنند. بنابراین، آنها به حکم آیه بودن منتظر تعقل صاحبان خرد می‌مانند تا کشف معنا از آنها صورت گیرد. در واقع، تعقل تکلیف مشاهده‌گران این آیات الهی است تا معنای نهفته در آیات الهی را به صورت‌های مختلف آشکار کنند.

از منظر قرآن نه تنها شناخت جهان منتهی به شناخت حق و حتی آمیخته با شناخت حق است، بلکه دستیابی به شناخت واقعی پدیده‌ها افزون‌بر نگرش تجزیه‌ای علوم مستلزم نگاهی کل‌گرا برای تبیین رابطه پدیده‌ها با پدیدآورنده است. بنابراین، گسترش نگرش آیه‌ای به جهان در فرایند شکوفاسازی اندیشه‌های کودکان و نوجوانان باید مورد توجه قرار گیرد؛ از این‌رو مریبان باید با فراهم آوردن موقعیت‌های تربیتی مناسب در قالب فعالیت‌های یاددهی و یادگیری مختلف در فضای خارج از کلاس درس و بردن متریبان به طبیعت و آشناکردن آنان با پیچیدگی‌ها و شگفتی‌های جهان هستی و طرح پرسش‌هایی که نیازمند به تأمل و دقت در این پدیده‌ها می‌باشد، زمینه‌های مناسبی را فراهم آورند تا معرفت آیه‌ای در متریبان تقویت شود.

۲. فراهم‌سازی امکان کسب معرفت از طریق منابع اصلی شناخت

با نظر به آیات قرآنی مورد بحث از آنجایی که خداوند تفکر در خود، تاریخ و سرنوشت ملت‌ها، کتاب الهی و ماهیت زندگی دنیا و آخرت را زمینه اساسی دستیابی متریبان به معرفت معتبر می‌داند، بنابراین مریبان باید با زمینه‌سازی‌های مناسب، بستری را فراهم آورند که کودکان و نوجوانان بتوانند با توجه به سطح توانمندی خود به معرفتی ژرف از طریق این منابع اصلی شناخت دست یابند. آشکار است دستیابی به معرفت اصیل افزون‌بر کسب دانش‌های مفهومی مربوط به این پدیده‌ها، مستلزم گسترش ظرفیت‌های مربوط به دانش شهودی و باطنی کودکان و نوجوانان به‌منظور رمزخوانی و رمزگشایی از پدیده‌های یادشده است؛ از این‌رو ترکیه و تهذیب نفس در کنار مشاهده رویدادهای طبیعی، یادآوری حوادث گذشته و سرگذشت پیشینیان و... به‌عنوان راهکاری برای کسب دانش مفهومی و شهودی ضرورت می‌یابد.

۳. گسترش مهارت‌های ادراکی

از آنجایی که لازمه تفکر در آفریده‌های زمینی، آفریده‌های آسمانی، آفریده‌های مشترک زمین و آسمان، آفریده‌های دریایی، خود، تاریخ و سرنوشت ملت‌ها، کتاب الهی و ماهیت زندگی دنیا و آخرت نیازمند آن است که متریبان در خلال موقعیت‌های مختلف تربیتی با راه‌های اصلی شناسایی موقعیت، اصلاح و ساماندهی موقعیت خود در ارتباط با خداوند، خود، خلقت و دیگران آشنا شوند، از این رو شناسایی دقیق این ارتباطات و نسبت‌ها نیازمند آن است که متریبان مهارت‌های مختلف ادراکی مانند بی‌تفاوت نبودن نسبت به موقعیت‌ها، دقت و تأمل کردن در موقعیت‌ها، خوب دیدن، خوب شنیدن، خوب تحلیل و ارزیابی کردن، پرسشگری نسبت به موقعیت‌ها، عبرت‌گیری از موقعیت‌ها و قدرت انتخابگری مناسب را در خود گسترش دهند؛ چنان‌که خداوند در آیه ۲۲ سوره انفال می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ همانا بدترین جنبندگان در نزد خداوند افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند؛ زیرا مهم‌ترین ویژگی انسان که او را از دیگر جانداران و جنبندگان جدا می‌کند، قدرت تفکر و تعقل است؛ از این رو کسانی که به علت ضعف قوای ادراکی خویش به سخنان حق گوش نمی‌دهند و یا با منطق سخن نمی‌گویند، گویا عقل ندارند و از نظر قرآن، چنین افرادی حتی از دیگر چهارپایان نیز پست‌ترند.

این آیه اشاره به آن دارد که ارزش انسان‌ها در نزد خداوند به تعقل آنها، شنیدن و گفتن حق است و هر که چنین نباشد در نزد خداوند ارزش و جایگاهی ندارد؛ بلکه حتی از کوچک‌ترین جنبندگان هم پست‌تر است. براساس آیه ۱۰ سوره ملک نیز دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را چنین بیان می‌کنند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم»؛ بنابراین مطابق این آیه داشتن چشم و زبان، زمانی ارزشمند است که از آنها در راه درک حقیقت و پذیرش آن استفاده شود.

خداوند در آیه ۱۷۱ سوره بقره می‌فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبْءِ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». این آیه می‌گوید که ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدمه تعقل باشد، دیگر آنکه راه شناخت پرسیدن، گوش کردن و دیدن همراه با تفکر است: «صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». همچنین خداوند در سوره ق آیه ۳۷ می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»؛ قطعاً در این [عقوبت‌ها] برای هر صاحب‌بدل و حق‌نپوشی که خود به گواهی ایستد عبرتی است.

کمک به کودکان و نوجوانان برای شناسایی محدودیت‌های ادراکی خود و تلاش برای رفع آنها اقدامی ضروری در فرایند تربیت فکری آنان است.

۴. تقویت خودشناسی در کودکان و نوجوانان

هرچه شناخت کودکان و نوجوانان از ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و محدودیت‌های خود بیشتر باشد، دستیابی آنان به مراتب بالاتری از تفکر امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین، مریدان باید با زمینه‌سازی‌های مناسب، موقعیت‌های تربیتی لازم را برای شناخت هرچه بیشتر متربی‌ان نسبت به خود فراهم آورند. از موضوعات بسیار مهم و انکارناپذیری که قرآن مجید به آن بسیار توجه کرده مسئله «خودشناسی» است. از اینجاست که قرآن کریم در برخی از آیات انسان را به اندیشه درباره خویشتن سفارش می‌کند؛ مانند آیه ۲۱ سوره ذاریات «وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»؛ در وجود شما نیز آیاتی است آیا نمی‌بینید. یا آیه ۵۳ سوره فصلت «سَرُّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»؛ به‌زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و درون جانشان به آنان نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار شود که او حق است.

براساس این آیات می‌توان گفت هدف از شناخت خود، آن‌گونه شناختی است که انسان با تفکر بتواند گوهر وجودی خود را دریابد و جایگاه خود را در عالم هستی بشناسد و در پرتو این معرفت قدر و ارزش خود را به‌عنوان نشانه‌ای از قدرت الهی بداند و از توانمندی‌ها و محدودیت‌های خویش آگاهی یابد و با بهره‌گیری از ظرفیت عقلانی خویش، مسئولیت‌پذیری خویش را نسبت به تکالیفی که در برابر خود، خداوند، خلقت و دیگران دارد، افزایش دهد و در همین راستا برنامه‌ریزی مطلوبی برای دستیابی به حیات طیبه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در راستای تحقق هدف مقاله یعنی به تصویر کشیدن ابعاد تفکر از منظر قرآن کریم و دلالت‌های آن در تربیت فکری کودکان و نوجوانان نخست، مجموعه آیات قرآن کریم که دربرگیرنده برخی از واژه‌هایی بود که به‌طور آشکار ناظر بر تفکر بودند؛ مانند عقل، فکر، تدبیر و نظر استخراج شدند و سپس ابعاد تفکر در دو محور موضوع تفکر و ملزومات آن بررسی و در ادامه دلالت‌های ابعاد تفکر در تربیت فکری کودکان و نوجوانان به تصویر کشیده شد.

با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت که آموزه‌های مطرح در کتاب تربیتی قرآن کریم سرشار از سخنان ارزشمند در زمینه تأکید بر خردورزی، تفکر و اندیشیدن است؛ ولی واقعیت‌های جامعه بیان‌کننده آن است که متأسفانه برای تربیت فکری کودکان و نوجوانان از این ظرفیت‌ها بهره‌برداری مناسب نشده است. به نظر می‌رسد لازمه تحقق چنین هدفی طراحی الگوی تربیت تفکر‌محور در نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی کشور است تا مبتنی بر آن بتوان سیاست‌گذاری کرد.

بی‌گمان طراحی چنین الگویی هم نیازمند مبانی نظری معتبر و هم نیازمند راهکارهای عملی مرتبط است تا به صورت یکپارچه بتواند موقعیت‌های تربیتی مناسبی را در راستای تربیت فکری کودکان و نوجوانان با تغییر بینش، نگرش، گرایش، میل، باور، عمل و تثبیت عمل به همراه آورد.

منابع

✽ قرآن کریم.

- باقری، خسرو (۱۳۸۹)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهشتی، سعید (۱۳۷۹)، نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۶)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط سیدمحمد گیلانی، تهران: مکتب الرضویه.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۱)، تفکر برتر، تهران: سروش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ۲۰ ج، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۷۹)، «تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن»، مجموعه مقالات همایش تربیت در کلام و سیره امام علی علیه السلام، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.